

| معرفی کتاب «داستان سیستان»

تا گفته‌های یک سفر مهم



● عنوان: **داستان سیستان**

● نویسنده: **رضا امیرخانی**

● ناشر: **انتشارات قدیانی**

● تعداد صفحات: **۳۵۴**

● توضیحات:

«داستان سیستان» سفرنامه سفر ده‌روزه

رهبر انقلاب به سیستان و بلوچستان است.

رضا امیرخانی که در این سفر حضور داشته،

روایتی صمیمی و خواندنی از آن ارائه داده است.

آیا گزارش‌های رسمی از همه اتفاقات این سفر برایمان گفتند؟ رضا امیرخانی سعی کرد این کار را انجام دهد. او روایت این سفر را نه مانند گزارش‌های خبری، بلکه کاملاً متفاوت در «داستان سیستان» نوشته است.

ناگفته‌ها

وقتی اسم سفرنامه می‌آید، خیلی‌ها یاد متن‌های خشک و خسته‌کننده می‌افتند؛ اما «داستان سیستان»، نوشته رضا امیرخانی، اثری کاملاً متفاوت است. این کتاب، داستان یک سفر واقعی ده‌روزه است؛ سفری که نویسنده همراه با رهبر کشور به استان سیستان و بلوچستان داشته است، اما این سفر فقط دیدن چند شهر و

ملاقات‌های رسمی نیست، بلکه تو را می‌برد به دل تجربه‌های واقعی، آدم‌های واقعی و اتفاق‌های پشت‌صحنه‌ای که هیچ‌وقت در اخبار رسمی نمی‌بینی.

رضا امیرخانی در طول سفر همراه بوده و همه‌چیز را با جزئیات نوشته است. او فقط مکان‌ها و برنامه‌ها را ثبت نکرده، بلکه واکنش مردم، برخورد با محافظان، لحظه‌های طنزآمیز و صمیمیت واقعی مردم با گروه سفر را هم روایت کرده است.

آنچه که یک نویسنده می‌بیند

یکی از ویژگی‌های جالب کتاب این است که نویسنده تلاش کرده تجربه خودش را از سفر با دقت منتقل کند.

وقتی امیرخانی می‌نویسد که چگونه برای رسیدن به یک ملاقات تلاش کرده یا با مردم حرف زده، تو با یک سفر واقعی و ملموس روبه‌رو می‌شوی، نه یک گزارش خشک و رسمی.

یکی دیگر از جذابیت‌های «داستان سیستان» این است که زبانش ساده و صمیمی است. نویسنده مثل کسی که دارد یک خاطره جالب و هیجان‌انگیز را برای دوستش تعریف می‌کند، با تو حرف می‌زند. گاهی طنز وجود دارد، گاهی تعجب از اتفاق‌ها و گاهی صمیمیت واقعی با مردم.

جزئیات پشت‌صحنه سفر در این کتاب از امتیازهای ویژه آن محسوب می‌شود. در رسانه‌ها معمولاً فقط مراسم و برنامه‌های رسمی نشان داده می‌شوند؛ اما امیرخانی لحظه‌هایی را که هیچ‌وقت در اخبار نمی‌بینی روایت می‌کند.

نمایش زندگی واقعی مردم

یکی از نکات مهم کتاب، نمایش زندگی واقعی مردم سیستان و بلوچستان است. نویسنده شرایط مردم را از نزدیک دیده و ثبت کرده است: از شور و هیجان‌ها تا مشکلات روزمره و رفتارهای انسانی آن‌ها.

مثلاً وقتی امیرخانی با کودکان و نوجوانان در شهرهای مختلف برخورد می‌کند، شیطنت‌ها و کنجکاوی آن‌ها را

روایت می‌کند؛ لحظاتی که هم خنده‌دار هستند و هم آموزنده یا وقتی با خانواده‌ها صحبت می‌کند، احساسات واقعی مردم، دغدغه‌ها و امیدهایشان را با دقت منتقل می‌کند.

اگر به دنبال کتابی هستی که واقعی، جذاب، آموزنده و سرگرم‌کننده باشد، «داستان سیستان» انتخاب بسیار مناسبی است.

برشی از متن کتاب

«به هر زحمتی که بود در هتل مستقر شدیم. اثاث‌ها را جابه‌جا کردیم و چند نفری رفتیم تا شهر را ببینیم. زاهدان را ... مطابق معمول سنت ایرانی، همه مثل شب‌های

امتحان، سخت مشغول بودند. تبلیغات به دو دسته کاملاً متمایز تقسیم می‌شد. تبلیغات دولتی و تبلیغات غیردولتی ... در تبلیغات دولتی معمولاً اسم سازمان یا وزارت یا اداره دولتی بزرگتر بود از جمله‌ای که روی تراکت نوشته بودند. جمله‌ها هم همان جمله‌های کلیشه‌ای بودند که همه‌جا می‌نوشتند. «تشریف‌فرمایی مقام معظم رهبری را خوش آمد می‌گوییم. مدیران، مسئولان و کارمندان معاونت اداره کل وزارت فلان و به‌همان.» اما در تبلیغات مردمی کلی عناصر خلاق می‌دیدید ... طایفه‌ها - شاید کمی هم رقابتی - جابه‌جا چادر زده بودند. مردم را با چای پذیرایی می‌کردند. رقابت واقعی قبایل با هم

عناصر خلاقى را در طراحي چادرها فراهم آورده بود. دسته‌به‌دسته عناصر زندگى عشائرى‌شان را آورده بودند. از قورى سفالى روى منقل زغالى بگير، تا شتر جماز با جهاز ... طایفه‌ها در مسير استقبال، يعنى از خروجى فرودگاه تا ورودى استادىوم، در هر ميدانى سياه‌چادري علم کرده بودند ... اين رقابت دوست‌داشتنى بود کاملاً خلاف رقابت در تبليغات دولتى! اولين طایفه که در ميدانى در نزديكى فرودگاه چادرش را علم کرد بلافاصله طوايف ديگر به‌سرعت شروع کردند به چادر زدن.

از همه چیز جالبتر عکس رهبر بود. عکس‌ها در تبلیغات دولتی همان عکس‌هایی بود که بارها از رسانه‌ها دیده بودیم. اما مردم معلوم نیست از کجا، عکسی را به دست آورده بودند از رهبر در دوران ریاست جمهوری و سفرش به ایران‌شهر که در آن ملبس به پیراهن سپید بلوچی بود...»